

بررسی اصطلاحات عامیانه و ضرب المثل در داستان مدیر مدرسه اثر جلال آل احمد

م. ی. پخشان محمد محمود
دانشگاه صلاح الدین/دانشکده زبان/گروه فارسی

چکیده

ملت‌ها در زبان خود اصطلاحات و ضرب المثل‌های خلق نموده‌اند که اگر چه زبانها مختلف و فاصله زمانی و مکانی بسیاری از همدگیر دارند گاهی مفهوم آنها چنان باهم تطبیق می‌کند و عین همدگیر است، گویی از یکدیگر اقتباس شده‌اند. مثلاً اصطلاحاتی که در رمان مدیر مدرسه نوشته جلال آل احمد به زبان فارسی و اصطلاحات و ضرب المثل‌های که در زبان کردی رایج و فراوان می‌باشد. جلال آل احمد یکی از پیشگامانی بود که اصطلاحات عامیانه و ضرب المثل فارسی را وارد ادبیات و داستانهایش کرد. فرهنگ عامیانه که عنصری خاص که به رشد سریع و محبوبیت داستانهای کلاسیک و معاصر کمک شایانی کرد، بخصوص در داستانهای جلال رنگ و بوی خاص خود را دارد و در داستان مدیر مدرسه که یک رمان سیاسی است، و به وسیله اصطلاحات و ضرب المثل‌های آن آشکارا از سیاست و فرهنگ و اقتصاد حاکم آن زمان ایران انتقاد می‌کند. این تحقیق دو بخش می‌باشد که در بخش اول زندگی‌نامه جلال آل احمد و آثار او و ویژگیهای نثر و شرح مختصری از تاریخ و حوادث آن زمان می‌باشد. و در بخش دوم تعریفی از اصطلاحات عامیانه و ضرب المثل و سپس استخراج آنان از داستان مدیر مدرسه، شرح و توضیح آنان، و آوردن همتای آنها در زبان شیرین کردی، سپس نتیجه و منابع آورده شده است.

کلمات کلیدی: جلال آل احمد، اصطلاح، ضرب المثل، داستان مدیر مدرسه، همتای ضرب المثل و اصطلاحات فارسی در کردی.

مقدمه

فرهنگ عامه در بین ملل از دیدگاه‌های اجتماعی و جامعه‌شناسی کاربردهای فراوانی داشته و دارد. و یکی از پایه‌های ادبیات داستانی نیز می‌باشد بخصوص زمانی که نویسندگان از داستان نویسی به لهجه و طبقه مرفح و دربار دست کشیده، و به طبقه عامه مردم توجه کردند. بخصوص شاعران و نویسندگانی که از طبقه عامه مردم بودند و به زبان خود مردم صبحت می‌کردند. جلال آل احمد از طبقه عامه مردم بود و در داستان مدیر مدرسه که در سال (۱۳۳۷) چاپ و منتشر گردیده، توجه خاصی به فرهنگ عامه داشته که در بطن جامعه جریان داشته است، که سازندگان اصلی آن مردم عادی بودند. جلال آل احمد یکی از پیش‌گامانی بود که واژه‌ها و اصطلاحات عامیانه را وارد ادبیات فارسی کرده است. شیوه تحقیق کتابخوانی و تطبیقی می‌باشد. پیشینه تحقیق، می‌توان گفت که، با نگاهی گذرا به روزنامه‌ها و مجلات و کتابهای نوشته شده زیادی هیچ تحقیقی نشده است.

بخش اول

۱-۱ زندگی‌نامه جلال آل احمد

جلال آل احمد در سال (۱۳۰۲ هـ ش) در تهران متولد و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در آنجا گذراند. و در سال (۱۳۲۶ هـ ش) دانشسرای عالی را به پایان رسانید و معلمی را پیشه خود کرد. در کنار معلمی به فعالیتهای سیاسی نیز می‌پردازد. در سال (۱۳۲۳-۱۳۲۶ هـ ش) در حزب توده فعالیت کرد و مدتی هم در حزب زحمت‌کشان عضو بوده است. در سال (۱۳۲۹ هـ ش) با سیمین دانشور ازدواج کرد، سپس سفرهای به اروپا و آمریکا و شرکت در کنگره‌های بین‌المللی برای مردم‌شناسی و سمینار بین‌المللی ادبی و سیاسی دانشگاه هاروارد و سفری هم به سعودیه و فریضه حج را هم بجا آورد. آل احمد با چاپ داستان (زیارت) در سال (۱۳۲۱) در مجله سخن به دنیای نویسندگی قدم گذاشت. (ازرنده نیا (۱۳۸۶)، ص: ۳۹۲). آل احمد همواره سعی داشت که مردم را به حقیقت‌امور آگاه نماید و از مصلحت‌اندیشی‌گریزان بوده. نکته جالب و قابل توجه در جلال آل احمد، زندگی مستمر ادبی اوست.

نویسنده توانا در هفدهم شهریور ماه سال (۱۳۴۸ ه. ش) در سن چهل سالگی در کلبه ای در قلب جنگلی به نام سالم، زندگی را بدرود گفت (رضا و ذولفقاری (۱۳۸۶)، ص: ۸۲).

۲-۱ آثار جلال آل احمد

الف - داستانها و مقالات

- دید و بازدید، (۱۳۲۴ ش) و از رنجی که می‌بریم (۱۳۲۶ ش) و سه تار (۱۳۲۷ ش).
- زن زیادی (۱۳۳۱ ش) و اورازان (۱۳۳۳ ش) و هفت مقاله (۱۳۳۳ ش) و تات‌نشینهای بلوک زهرا (۱۳۳۷ ش). و سرگذشت کندوها (۱۳۳۷ ش) و مدیر مدرسه (۱۳۳۷ ش).
- و جزیره خارک، دُرّ یتیم خلیج فارس (۱۳۳۹ ش) و نون والقلم (۱۳۴۰ ش) و سه مقاله دیگر (۱۳۴۱ ش) و ارزیابی شتاب زده (۱۳۴۴ ش) و خسی در میقات (۱۳۴۵ ش) و نفرین زمین (۱۳۴۶ ش) و کارنامه سه ساله (۱۳۴۷ ش).
- پنج داستان (۱۳۵۰ ش) و یک چاه و دو چاله (۱۳۵۶ ش) و در خدمت و خیانت روشنفکران (۱۳۵۷ ش) و سنگی بر گوری (۱۳۶۰ ش) و ولایت عزرائیل (۱۳۶۳ ش). (حقوقی (۱۳۷۹)، ص: ۱۱۷). و (article.tebyan.net).

ب - ترجمه‌ها

- عزاداریهای نامشروع (۱۳۲۲ ش) و قمارباز (از فیودور داستایفسکی) سال (۱۳۲۷ ش) و بیگانه (از آلبرکامو) با همکاری علی‌اصغر خبرزاده (۱۳۲۸ ش) و رسوئی‌تفاهم (از آلبرکامو) در سال (۱۳۲۹ ش).
- دستهای آلوده (از ژان پل سارتر) در سال (۱۳۳۱ ش) و بازگشت از شوروی (از آندره ژید) در سال (۱۳۳۳ ش) و مائده‌های زمینی (از آندره ژید) با همکاری پرویز دارویش (۱۳۳۴ ش).
- کرگدن (از اوژن یونسکو) در سال (۱۳۴۵ ش) و عبور از خط (از ارنست یونگر) با همکاری محمود هومن (۱۳۴۶ ش).
- تشنگی و گشنگی (از اوژن یونسکو)، با همکاری منوچهر هزارخانی (۱۳۵۱ ش) و تلخیص و بازنویسی داستان کهن چهل طوطی با همکاری سیمین دانشور (۱۳۵۱ ش). (حقوقی (۱۳۷۹)، ص: ۱۱۷). و (article.tebyan.net).

۳-۱ ویژگیهای نثر جلال آل احمد

جلال آل احمد در شکستن برخی از سنت های ادبی و قواعد دستوری زبان فارسی شجاعتی کم نظیر داشته و این ویژگی را در نامه های او که به اوج رسیده می توان دید. نثر آل احمد به عریانی نثر چوبک نیست و نه به روانی نثر هدایت است، کمتر نثری در خلال نوشته هایش عصبی و خشمگینی نویسنده را می توان احساس نکرد، حتی گاهی صدای دندان قروچه او را می توان در لابه لای سطور شنید. بطور کلی نثری تلگرافی و شلاقی و عصبی و حادثه آفرین و صمیمی و بریده و نثری برون گرا دارد و به لحاظ پرخاشگری و عصبی بودن متنهای او، نثر او را نثر عصبی نیز نامیده اند. و یکی از دیگر ویژگیهای نثر آل احمد؛ از نیمه رها کردن بسیاری از جملات، تغیرات و اندیشه ها و استفاده از علامت («.....») اشاره کرد. (ارزنده نیا (۱۳۸۶)، ص: ۳۹۹).

۴-۱ شرح مختصری از سیاست و اجتماع دوره جلال آل احمد

سالهای (۱۳۰۵ ه ش - ۱۳۴۹ ه ش) وضع سیاسی و اجتماعی در عهد رضا شاه به دوره تجدد معروف بوده و جلال آل احمد کودکی و جوانی در دوره تجدد گذراند. دوره ای که راه آهن برای اولین بار به ایران آمد و بنیان گذاری دانشگاههای به تقلید از اروپا، و کشف حجاب و تغیر لباس و کلاه مردان، تاثیر بسیاری بر جلال آل احمد گذاشت، تصرف ایران توسط آمریکا و روسیه و انگلیس و خلع رضا شاه از تسلط و جانشینی محمد رضا پسر به جای پدر، تحول وضع ایران به نابسامانی اقتصادی و سیاسی و امنی منجر شده بود. محمد رضا شاه بعد از تسلط کامل بر ایران به شیوه ای مستبدانه و دیکتاتورانه ایران را اداره می کرد و یکی از دلایل روی آوری نویسندگان به زبان عامیانه را می توان دیکتاتوری عجیبی که کشور را در برگرفته بوده می باشد. رمان مدیر مدرسه هم در این وضعیت دیکتاتوری به رشته تحریر در آمده است. چون وضعیت سیاسی و اجتماعی جلال آل احمد و نویسندگان هم عصرش را ناچار کرده بود که برای فهماندن منظور خود از زبان عامیانه بهره بگیرند. به وسیله اصطلاحات و ضرب المثل ها در آثار خود سعی بر آن داشتند که با دیکتاتور مبارزه کنند و از جهتی دیگر از ضرب و شطم حکومت در نیز امان باشند. (گرنوبل (۱۳۷۱)، ص: ۸۰۵) و (محمد علی (۱۳۷۹)، ص: ۶۱-۶۴).

بخش دوم

۲-۱ اصطلاحات عامیانه

واژه ها یا الفاظی هستند که در میان گروهی خاص یا در دانشهای گوناگونی کاربرد دارند و تعریف معینی را هم می‌رسانند، همانند اصطلاحات پزشکی و یا عرفانی که در مجموعه‌های همانند (ترانه‌ها، قصه‌ها و اسطوره و ضرب المثل‌ها) رایج هستند و در میان ملتها و اقوام مختلف جهان به طور شفاهی و از نسلی به نسل دیگر منتقل بشوند. ظاهراً در آثار ادبی (نظم و نثر) مورد استفاده قرار می‌گیرد. می‌توان گفت که «قدیم‌ترین نوع ادب بشر است. انسان بیش از آنکه به فکر سرودن شعر و نظم بیفتد و قبل از اینکه حروف را ابداع کند...» بکار برده است. «اینکه کدام ملت و تیره ابتدا مثل را اختراع کرده و به آنها مودیت بخشیده است، به هیچ وجه بر کسی معلوم نیست و نمی‌توان تشخیص داد که در چه دوره و زمانی مبادرت به ایجاد... آن شده است...» (سجادی (۱۳۶۹)، ص: ۵). و (میر صادقی (۱۳۸۸)، ص: ۳۱) و (سه جادی (۱۳۸۳)، ص: ۱۳). و (الونوی (۲۰۰۸)، ص: ۳۶).

۲-۲ ضرب المثل

ضرب المثل جمله‌ای است که دلالت بر مفهومی عام دارد، و زبانه‌گروهی از مردم و در دوره‌ای از زمان، و تاریخ یک ملت است و گوینده یا سازنده اصلی و نخستین آن ناشناخته می‌باشد. (دهگان (۱۳۸۳)، ص: ۸). «ضرب المثل‌ها متعلق به همه ما در دنیا است و و باز تاب دهنده همه فرهنگ‌ها، بعضی از آنها بسیار قدیمی هستند...». ضرب المثل یا مثل را لطیفه و یا نکته هم گویند، بنابراین مضمون یا پند پر معنای کوتاهی می‌باشد که در میان مردم رایج است که بعضی از آنها حقایق عام و یا خرافه‌ای را که در بین مردم رواج داشته بیان می‌کنند. (میر صادقی (۱۳۸۸)، ص: ۲۲۳). و (رازی (۱۳۶۸)، ص: ۵) و (عزالدین (۲۰۱۰)، ص: ۸۶-۸۷).

۲-۳ خلاصه‌ای از داستان مدیر مدرسه

راوی داستان که از آموزگاری به تنگ آمده است، برای آسودگی خود و داشتن درآمد بیشتر و بی‌دردسر به مدیری دبستان رو می‌آورد، بی‌آنکه بداند چه دردسرهایی در پی خواهد داشت.

دبستان «شش کلاسه نوبنیاد» ی در «دو طبقه بود و نوساز بود و در دامنه کوه تنها افتاده بود. و آفتاب رو بود. یک فرهنگ دوست خر پول، عمارتش را وسط زمین خودش ساخته بود و بیست و پنج ساله در اختیار فرهنگ گذاشته بود که مدرسه اش کند و رفت و آمد زیاد بشود و جاده‌ها کوبیده بشود، تا دل ننه و باباها بسوزد و برای اینکه راه بچه هاشان را کوتاه بکنند، بیایند همان اطراف مدرسه را بخرند و خانه بسازند و زمین یارو از متری یک عباسی بشود صد تومان...». و در ضمن حوادث و رویدادها و پیشرفت داستان به موانع کار و سبب مشکلات پی می برد، تا جای که در طی دو حادثه آخر داستان که یکی دستگیری معلم و دوم تصادف معلمی دیگر، طاقت از کف می دهد و سرانجام با رابطه ناجور بین دو دانش آموز، به اوج داستان می رسد و دست آخر، مدیر به دنبال دادخواستی به دادگستری فراخوانده می شود. با آنکه گویا دادخواست پی گیری نمی شود، مدیر درخواست کناره گیری را روی همان برگهای نشاندار دادگستری می نویسد و برای دوست پخته ای که تازگی سرپرست فرهنگ (آموزش و پرورش) شده، می فرستد. (آل احمد (۱۳۸۳)).

۲-۴ استخراج اصطلاحات عامیانه از داستان مدیر مدرسه

۱- نان کسی توی روغن بودن (آل احمد (۱۳۸۳) ص: ۸)

«... بگذار درس دکتری بخواند، این روزها نان دکتراها خیلی توی روغن است...»
کنایه از گذشت روزگار بر وفق مراد کسی بودن است. و منظور کار دکتری پر فایده است.
در کردی «نانی که وته رونی» که همان معنی که روزگار بر وفق مراد می رود را می دهد.
مثل: نه وانی که زوو ولاتیان به جی هیشت و رویشتن نانیان که وته رونی و هه ر گه لایه، که بو خزم و که س ده نیرنه وه. و یا «به نانی ده وت په په» (خال (۲۰۱۲)، ص: ۵۵). که باز منظور این است کسی از فقر به ثروت برسد.

۲- سر کیسه را شل کردن (آل احمد (۱۳۸۳)، ص: ۹)

«... واسطه قضیه فهماند که باید در کیسه را شل کنم و من هم کردم...»

منظور بخوای نخوای باید پولی به عنوان رشوه پرداخت کنی، در اینجا رشوه مترادف است با سر یا در کیسه شل کردن.

در کردی «ده بی خوت بخورینی» که همان معنی خواهی خواهی باید سر کیسه را شل کنی را می دهد. مثل: «ده باوه خوتان بخورین و کریکه م پی بده ن.» معنی آن، دست تو جیب کنی و پول و یا حق مرا بدهید.

۳- مثقالی هفت صنار فرق داشتن (آل احمد (۱۳۸۳)، ص: ۱۰)

«... بچه ها، زیر سایه آقای مدیر، خوب پیشرفت می کنند و با مدارس دیگر هفت صنار فرق دارند...». و در کردی «به نه سته له گه وره کراوه». کنایه و منظور بسیار متفاوت بودن و برتر بودن است با کسی یا چیزی. مثل: «ده زانی به ریوبه رمان ده لیلی به نه سته له به خیو کراوه، تو سه یری په نجه کانی ده ستی بکه.» منظور از کسانی است که در زندگی با ناز و نعمت بزرگ شده اند.

۴- دو قورت و نیمش هم باقی است. (آل احمد (۱۳۸۳)، ص: ۱۳).

«... دولت خودش دزد است و ملت را می چابد، دو قورت و نیمش هم باقی است...».

کنایه از توقع و انتظار داشتن بیجای کسی است که طمع و ولع زیادی داشته و ناراضی باشد. مترادف با طلب کار بودن است. و در فرهنگ عامیانه به کسی گفته می شود که محبت و نعمت بسیار دیده و باز هم ناسپاسی بکند و چشم داشت و توقع بیشتری داشته باشد. (نجفی (۱۳۸۷)، ص: ۷۱۰) و (امینی (۱۳۶۹)، ص: ۴۲۱). و در کردی «قه رزاریشمان ده کاته وه» و یا «حازر خوری به ر سیه ر». (کاکه یی (۲۰۰۸)، ص: ۲۲۵ و ۱۰۵)، که در همان معنی چشمداشت و توقع بیشتر کاربرد دارد. مثل: «به خوا کاک علی پاش نه و هه موو ماندوو بوونه م خو قه رزاریشی کردم وه.» در معنی: بعد از این همه کار و خستگی بار هم طلب کار شد.

۵- روی هم ریختن (آل احمد (۱۳۸۳)، ص: ۱۱)

«... بلاخره عقلشان را روی هم ریختند و دست به دامن رمال و فالگیر شدند...»

منظور و کنایه از روی هم گذاشتن، با هم یکی بودن و یک جا جمع کردن، می باشد و مترادف یا سر هم کردن است. که در کردی. در همان معنی سر هم کردن و «کلاوی

عه لوویی له سه ری جه لویی ده نی و هی جه لویی له سه ری عه لوویی ده نیت» (کاکه یی (۲۰۰۸) ص: ۱۰۷) که باز منظور برای سرهم کردن کارها و راست و ریست کردن آنهاست، از نظر کسی که فقط هدفش سرهم کردن و انجام عملی باشد که خواست خودش است. «...ناظم با شاگردهای درشت روی هم ریخته بود که خودشان ترتیب کارها را می دادند...» کنایه و منظور با کسی رفیق و دوست شدن است. در اینجا به کردی «ریک که وتن و ...» که در اینجا بستگی به خود جمله دارد تا در چه مفهومی بکار گرفته شود. مثل: «ده زانم کاکه ده زانم جه نابت کلاوی عه لوویی له سه ری جه لویی دا ده نی باش ده زانم.» ویا «سه گ گوشتی سه گ ناخوات.» (کاکه یی (۲۰۰۸) ص: ۱۴۳). که به منظور این است که با همکاری دیگری علیه کسی و یا اشخاصی کاری را انجام داده باشند.

۶- دل سوختن یا دل سوزاندن. (آل احمد (۱۳۸۳) ص: ۱۲)

در دو معنی و وظیفه جدا بکار می رود؛ ۱- دل سوختن به معنی احساس ترحم کردن و دل سوزی به حال و روزگار کسی است. در جمله «...کمی هم به حال کلاغه دل بسوزانیم که باز هم به خانه اش نرسید...» در کردی «زگی پی سوتا» و یا «به زه یی پی هاته وه» و یا «بوته مامه خه مه» (کاکه یی (۲۰۰۸) ص: ۱۰۷) در همان معنی احساس ترحم کردن و دل سوزی بکار می رود. مثل: ده زانی مالی خه لیل سوتاوه و زور زگم پییان سوتا به خوا ده بی یارمه تییان بده ین و به زه یی مان هه بی.

و ۲- در وظیفه خود با دقت عمل کردن و یا با دقت انجام دادن و وظیفه شناس بودن. برای مثال «... سرکارگر وسرایدار هم با وجود سابقه ای که دارند دل نمی سوزانند...». در کردی «کار بده به خاوه نی کار» (کاکه یی (۲۰۰۸) ص: ۱۷۶). که در همان معنی با دقت انجام دادن و وظیفه شناس بودن است. همچنین در فرهنگ عوام برای دل سوختن بحال کسی، متاثر شدن

برای دیگری در نتیجه مشاهده ستمی یا ظلمی است که بر او وارد می شود. (آمینا (۱۳۶۹) ص: ۳۹۹).

۷- مثل فرفره است. (آل احمد (۱۳۸۳) ص: ۱۹)

«...معلم با همان پاهای باریک مثل فرفره دور کلاس می چرخید و می خواند...» و یا «...از کثرت فرزی و زرنگی مثل فرفره کار می کند...»
کنایه و یا به معنی چابک و فعال بودن و همچنین از فرزی و زرنگی کسی خبر می دهد.

در کردی «قه لبی سوکه» در کنایه از چابکی و فرزی کسی بکار می رود. مثل: شادیه خان زور قا لبی سوکه و من وه ک نه وم پی ناکری به خوا. ویا «ئاو را بوه ستی نه م ناوه ستی». (کاکه یی (۲۰۰۸)، ص: ۲۲). در اینجا به معنی خستگی ناپذیری کسی است.

۸- شال و یراق کردن (آل احمد (۱۳۸۳)، ص: ۱۳)

«...برای معلمی مثل من که از قفس معلمی پریده بودم هرجایی می توانست بهشت باشد و هرکاری باب میل، این بود که شال و یراق کرده و پریدم وسط گود...»
کنایه از این که خود را آماده هر خطری را کردن، دل به دریا زدن برای تغییر و پیشرفت (نجفی (۱۳۸۷) ص: ۹۴). در کردی «میر خاسه» که در معنی پریدن وسط گود برای تغییر سرنوشت می آید مثل: وه ک میر خاسه کان به ره و چاره نووس رویشته. و برای دل به دریا زدن در کردی «چو ری هات و نه هاتی» یعنی آماده هر خطر و دل به دریا زدن می آید. مثل: «رویشتن به ره و هه نده ران ری هات و نه هاتییه...».

۹- زار زدن (آل احمد (۱۳۸۳) ص: ۱۴)

به سه معنی آورده می شود: ۱- گریستن و زاری کردن، مثل: «...آن قدر راحت مرد که نگور، تا صبح بالای سرش زار زدم...». در کردی در این موارد «ده ی لاوانده وه» بکار می رود که در معنی از نارحتی و درد، اشعاری را که نشانه از مهر و محبت و خاطرات شیرین گذشته را بیان می کند. مثل: «تا به یانی جله کانی کوره کوژراوه که له باوه شی لاوانده وه.» و ۲- نامتناسب بودن لباس شخصی. برای نمونه «...بهترین لباسها و النگ، دولنگ ها را داشت که به خودش

آویزان می کرد، اما به تنش زار می زد...». و در کردی «ده لیلی هی بابیتی» منظور این است که نامتناسب و برازنده نیست. مثل: «ده لیلی جله کانی هی بابی بوو...».

و ۳- در معنی و کنایه از فقر و مشکلات اقتصادی مانند: «...ده دوازده تایی از آنها لباسهاشان به نشان زار می زد...» (نجفی (۱۳۸۷)، ص: ۴۲۶).

در کردی «لاته» یا «نانی بی زه واری نییه» منظور و کنایه از فقر و مشکلات اقتصادی را بیان می کند. مثل: «نانی بی زه واری نییه و که سیش ئاگای لی نییه». و اما اگر منظور از بی دست و پا بودن کسی باشد در کردی می گویند: «بزن فه قیره سه ری ده برن» (خال (۲۰۱۲)، ص: ۵۲) و «یا» ده لیلی مه رگه مووشی خواردوه». (کاکه یی (۲۰۰۸)، ص: ۲۰۸).

۱۰- نمک شناس (آل احمد (۱۳۸۳)، ص: ۱۶)

«...همین را برای ناظم گفتم که چه نمک شناس است و چه پر رو است...»

کنایه از ناسپاسی و حق شناسی و نمک به حرامی می باشد. در کردی «نمک حه رام» که در همان معنای نمک شناس بکار می رود. مثل: «نمک حه رام خو روژانی ره شی خوی له بیرنه ماوه و خوی له سه رم با ده دات.» و «یا» هه م نانمان ده خوات و هه م ده مان گه زی» (کاکه یی (۲۰۰۸)، ص: ۲۴) و «یا» نانمان بی خوییه». (کاکه یی (۲۰۰۸)، ص: ۲۱۴).

۱۱- سنگهای خود را واکندن با کسی (آل احمد (۱۳۸۳)، ص: ۲۲)

«...اعتراف نامه ای در حضور کشیشی نمی نویسم... و برای این می نویسم که...سنگهامان را واکنده باشیم و نگفته ها را گفته باشیم...».

در کردی «باسی سر و تری خومان کرد» و «یا» خوی یه ک لا کرده وه» (کاکه یی (۲۰۰۸)، ص: ۵۷). منظور از این اصطلاح، حساب و کتاب خود را با کسی روشن کردن و گفتن و زدن حرف آخر و لازم به یکدیگر. (نجفی (۱۳۸۷)، ص: ۹۲۴). (کاکه یی (۲۰۰۸): ۳۸).

۱۲- دست به سر کردن (آل احمد (۱۳۸۳)، ص: ۳۸)

«...نه جرئت می کردند به او چیزی بگویند و نه دست به سرش کنند...».

کنایه از دک کردن و فریب کسی و یا به بهانه ای کسی را جای فرستادن می باشد. (امینی (۱۳۶۹)، ص: ۳۸۱).

در کردی «به دوا ی کلاوی با بردوو ناردن» در همان معنای دک کردن و به بهانه ای کسی را جای فرستادن بکار می رود.

مثل: «خو هه موومان ده مان زانی به داویی کلاوی بابدوو که وتووین. و یا «عیسا به دینی خوی، موسا

به دینی خوی» (کاکه یی (۲۰۰۸)، ص: ۱۶۱). در در باره اوقاتی است که بخواهی پی کار خودش برود و کاری به کار ما هم نداشته باشد و دست به سرش کنیم.

۱۳- کنار آمدن با کسی (آل احمد (۱۳۸۳)، ص: ۴۰)

کنار آمدن با کسی در کنایه و یا به معنی؛ توافق کردن و سازش کردن است. «... اگر باهاشان کنار نیاید کارمان را لنگ می گذارند...». (امینی (۱۳۶۹)، ص: ۶۳۴). در کردی «مودارا کردن» به معنی سازش و توافق کردن می آید. مثل: «باوه گیان له گه ل براکه ت مودارا که و هیچی تر من توشی کیشه مکه.» و یا «له گه ل ئاوی گه نیو ده ژی». (کاکه یی (۲۰۰۸)، ص: ۸۸) و همچنین «په نجه ی خوی گه ست.» (کاکه یی (۲۰۰۸)، ص: ۱۷۸). در این معنی که تجربه گرفته و با او کنار آمده است. و یا «عه قل به گه وره و بچووی نییه.» (کاکه یی (۲۰۰۸)، ص: ۱۶). که باز در معنی توانای کسی در کنار آمدن با کسی و یا کاری آورده می شود.

۱۴- پخمگی (آل احمد (۱۳۸۳)، ص: ۴۴)

«... فراش نان جوانی و پخمگی معلمها را می خورد...» به وضع کسی گفته می شود که بی عرضه و ترسو و احيانا نادان باشد. در کردی «بلحه» یعنی پخمه است. مثل: «ئه ری تو به من نالیی بو ئه م کابرایه وا بلحه؟!» و یا «شاخی دوو بزن لیک جیا ناکاته وه». (کاکه یی (۲۰۰۸)، ص: ۱۵۳) و یا «هه مبانه به تر پر نابی». (کاکه یی (۲۰۰۸)، ص: ۲۳۸) و یا «خیر و شه ری به رامبه ره.» و «هیلکه به فوو نابرژی». (کاکه یی (۲۰۰۸)، ص: ۱۱۱-۱۱۲).

همه نمونه ها در معنی پخمگی کسی برای انجام کاری آورده می شود.

۱۵- چاق کردن (آل احمد (۱۳۸۳)، ص: ۵۲)

چاق کردن در سه معنی کاربرد دارد:

۱- درمان و علاج کردن. مانند «... اگر راست می گوید برود سوزاکش را چاق بکند...» که در کردی «که چه ل ، که چل بی تیماری سه ری خوی ده کات» در همان معنی اگر کسی توانای داشته باشد مشکلات خود را علاج و درمان می کند.

۲- آماده و روبه راه کردن. «... غلیان چاق کرد و مشغول کشیدن شد...» در کردی «ده لیلی په لیکه» یعنی آماده و کار دان است. مثل: «ده گوت په لیکه له چه

و شه بو سه ر بان و له سه ر بان بو حه وشه و هه موو
کاره کانی به ته نیایی کرد...».

۳- برانگیختن و به پا کردن...» دعوا چاق می کند، و می
زنندش و...» (نجفی (۱۳۸۳)، ص: ۴۰۶)

در کردی «سه ر به گوبه نده» در معنی برانگیختن و به پا
کردن دعوا و مشکل درست کردن بکار می رود. و «یا» به شه ر
ده لی مه رحه با» (کاکه یی (۲۰۰۸)، ص: ۵۳). مثل: «له وه ته ی
من نه م کابرایه بناسم هه میشه سه ر به گوبه ند بووه و
نه یهیشتووه ئاوی ره حه ت بخومه وه.»

۱۶- قال کسی را کندن (آل احمد (۱۳۸۳)، ص: ۸۶)

«... چی؟ نفهمیدم تو به عزرائیل گفتی قال ملیحه را
بکند...»

کنایه است از میان برداشتن کسی و کشتن شخصی که
مترادف است با کلک کسی را کندن و یا کار کسی را
ساختن است. (نجفی (۱۳۸۷)، ص: ۱۷۳)

در کردی «نه ها پولیکی پیوه نا» و «یا» «سه رفی کرد»
و «فتی کرد» در همان معنی کلک کسی را کندن بکار می
رود. مثل: «به خوا باش پولیکت پیوه نا خو بی تامی
کردبوو.» و «یا» «دوو پشک دوو پشک ده ردینی.» (کاکه
یی (۲۰۰۸)، ص: ۱۹) در این معنی که می توانی توسط یکی
از دشمنانت، دشمن دیگری هم - هردو باهم - از بین
ببری.

۱۷- جان به لب رسیدن (آل احمد (۱۳۸۳)، ص: ۱۱۴).

«...خودم را درمانده می بینم و جان به لبم می
رسد...»

به معنی طاقت کسی طاق شدن و احساس بی چارگی و
بدبختی کردن است. در کردی «هه ناو ره ش بوون» در
معنی جان به لب رسیدن از کسی و یا کاری است که
دیگران انجامش داده باشند. مثل: «خو هه ناومی ره ش
کرد تا قه رزه که ی دامه وه.» و «یا» «خوا سه بری
کورتی چل ساله.» (کاکه یی (۲۰۰۸)، ص: ۱۰۲) و «یا» «بو ماری
برژاوم داوه به ده مته وه؟!» (کاکه یی (۲۰۰۸)، ص: ۱۶۰)
. که به منظور جان به لب رسیدن شخصی را می رساند در
مقابل انجام کاری از دیگری.

۱۸- دم کلفت (آل احمد (۱۳۸۳)، ص: ۵۸)

«...خانوده های اعیان و دم کلفت کودکان خود را به
مکتب نمی فرستادند...»

کنایه از قدرت و نفوذ و ثروتمند بودن کسی است. که مترادف آن را می توان کله گنده شخص متنفذ با مفهومی تحقیر آمیز و کم بکار می برند. (نجفی (۱۳۸۷)، ص: ۶۹۶). در کردی «مل ئه ستور» به همان معنی که دم کلفت مورد استفاده قرار می گیرد. مثل: «مندالی مل ئه ستوره کانی ولاتی مه، نازانن برسی بوون و نه بوونی چیه». و یا «گیرفانی گه رمه». (کاکه یی (۲۰۰۸)، ص: ۱۹۶). گردن کلفت و جیب پر هم در زبان کردی و فارسی به معنی ثروتمندی کسی را می رساند و در هر دو زبان هم کاربرد دارد.

۱۹- دنبال کرد (آل احمد، ۱۳۸۷، ص: ۵۹)

که در فارسی و کردی در جمله ها و موقعیتهای متفاوت معانی جداگانه ای می دهد اول: در معنی کسی را تعقیب کردن. مثل: یک روز زنی را دنبال کردم. دوم: در معنی ادامه به کاری و یا چیزی را ادامه دادن و پی گیری کردن کاری. مثل: ما باید نتیجه زحمات آنها را که استقلال کشور است را دنبال کنیم. و در معنی سوم: چیزی را پی جوی کردن است مثل: قرار شد خودش قضیه را دنبال کند. (نجفی، ۱۳۸۷، ص: ۷۰۰).

و در کردی: ۱- «به دوای که وتن» که در همان معنی دنبال کردن است، مثل: «روژیک به دوای دا چووم بزانی له ریگا چی ده کات.».

۲- در معنی ادامه دادن در زبان کردی، «به رده وام بوون» آورده می شود، مثل: «له خویندنه وه که به رده وام بوون زاینم هیچ نازانم.» و اما در زبان کردی در دنبال کردن در معنی ادامه ارتباط و علاقه این جمله و یا اصطلاح را می آورند. «ئه و که سه ت بوی، که توی ده وی» (کاکه یی (۲۰۰۸)، ص: ۲۴). به معنی دنبال کسی باش که خواهان تو می باشد.

۳- در پی جوی کردن کاری در زبان کردی «له دوو کاریک چوون و پرسینه وه» آورده می شود. مثل: «وامان بریار دا که خوی به دوای کاره که بکه ویت.» و یا «ئه گه ر تو مه نجه ل بی، من که وگیرم.» (کاکه یی (۲۰۰۸)، ص: ۲۴) در معنی: اگر تو دیگی منم سر دیگم.

۲۰- رودست زدن (آل احمد (۱۳۸۳)، ص: ۱۰۶)

«... برای خودم پیشگوییهای کرده بودم و با خودم گفتم این طور شد به او رودست می زنم...» به معنی فریب دادن کسی و یا نقشه کشیدن و غافلگیر کردن کسی را گویند. (نجفی (۱۳۸۷)، ص: ۷۷۳). در کردی «ده

لیی ریوییه» به معنی فریب و رودست زدن استفاده می شود. مثل: «باوکه رو ئه م ریوییه واز ناهینی و له رو ناچی.» و یا «ئه مه مه مکی دایکی خوی ده گه زیت.» (کاکه یی (۲۰۰۸)، ص: ۴۵). در این معنی که حتا سر مادر خودش را هم کلاه می گذارد. و در جای دیگر می توان از این استفاده کرد: «باز به سه ر میرووله دا نادا.» (کاکه یی (۲۰۰۸)، ص: ۵۰). که در معنی فریب و کلک شخصی که در فریب دیگران مهارت داشته و به کسان و اشخاص ضعیف هم رحم نمی کند.

۲۱- پزیدن میان یا وسط حرف کسی (آل احمد، ۱۳۸۳، ص: ۷۶)
«اسمال مبان حرفش پزید و گفت: زکی، بده آن دستت، شکمت می رود!»

به معنی: سخن کسی را قطع کردن، در حین سخن گفتن یا دویدن توی وسط حرف کسی است. (نجفی، ۱۳۸۷، ص: ۲۴۴). که در کردی کلمه (برین) به کار می رود و در همان معنی

فارسی هم هست. مثل: «قسه کانی دکتور مه بره با بزانیین چ بکه ین باشه.» و یا « ده می بگری ، قنگی دیته وه لام.» (کاکه یی (۲۰۰۸)، ص: ۱۲۶). و یا « ئه گه ر پرساریان لی نه کردی ، وه لام مه ده ره وه.» (کاکه یی (۲۰۰۸)، ص: ۲۸). جمله ها در راستای اینکه وسط حرفی کسی نپزیدن گفته میشود.

۲۲- دهن پرکن (آل احمد، ۱۳۸۳، ص: ۵۴)
«... ما به خدمت مردم کمر بسته ایم. میرزا اسدالله گفت: حکومت هم از این حرفهای دهن پر کن می زد.» به معنی: پر طنطنه، با هیمنه، غلبه است (نجفی، ۱۳۸۷، ص: ۷۲۵). در کردی: «هاتنه وه بو هه لخه له تاندنی مه و به وه عدانه وه.» و یا « ده نگت له ئاوه دانیه وه دیت.» (کاکه یی (۲۰۰۸)، ص: ۱۲۶). در مورد کسی است که کلمات طنطنه و پر هیمنت و دهن پر کن، در گفتارش بکار می برد.

۲۳- توی کوک کسی رفتن (آل احمد، ۱۳۸۳، ص: ۷۵)
«... تو باز رفتی توی کوک مردم.»

به معنی: از کسی غیبت کردن، انتقاد کردن، کسی را به ریشخند گرفتن- معمولا در غیاب او- صفحه گذاشتن و بالای منبر رفتن است. و یا معایب کسی را توی رو و یا در غیاب به صورت ریشخند گفتن است. (امینی، ۱۳۶۹، ص: ۲۴۵) و (نجفی، ۱۳۸۷، ص: ۱۱۹۶). که در کردی همان کلمه غیبت را بکار می برند مثل: (

ديسان دانيشتي و ده ستت كرد به غه يبه تي خه لكي).
 به کسی گفته می شود که غیبت کسی را بکند. در جای دیگر در معنی اینکه در باره کسی غیبت کردن و یا کاری را انجام دادن در زبان کردی می گویند: «له ده رگای که س مه ده, تا که س له ده رگات نه دا.» (کاکه یی (۲۰۰۸), ص: ۲۱۷). در معنی توی کوک کسی مرو تا کسی هم در کوک تو نرود.

۲۴- آقا بالا سری (آل احمد, ۱۳۸۳, ص: ۵۳) و یا «زمانی زور ته ره» (کاکه یی (۲۰۰۸), ص: ۱۳۷).

«...من اینجا نیامده ام که چیزی به تو بگویم و نصیحتت کنم و پا شوم و بروم. من نمی خواهم برایت آقابالاسری کنم.» به معنی: به وضع کسی که با اعمال قدرت بیش از حد و معمولاً

ناموجه بر کارها یا رفتارهای دیگری نظارت می کند. (نجفی, ۱۳۸۷, ص: ۳۴). در کردی (ئاغا) به کار می برند هرچند در قدیم به معنی دیگری این کلمه کاربرد داشته ولی در حال حاضر در جمله های به معنی اینکه کسی هست که دستور می دهد و فقط حرف میزند و یا فرمان می کند. مثل: «کاکم ده لئی ئاغایه و به س قسه ده کات.» و یا «گه وره و بچووکی نه ماوه.» (کاکه یی (۲۰۰۸), ص: ۱۹۴). و در مواردی که کسی از آقا بالاسری کسی ناراضی باشد و به کسی دیگر و بدتر پناه ببرد در زبان کردی می گویند: «له به ر ده می گورگ رایکرد, هاته به رده می شیر.» (کاکه یی (۲۰۰۸), ص: ۹۰). در این معنی که از گرگ فرار کرد و به شیر پناه برد.

۲۵- موی دماغ (آل احمد, ۱۳۸۷, ص: ۳۸)
 «...همیشه اسرافیل بیگ با آن دک و پوز بدترکیبش موی دماغ ما می شد, تا با هم حرف می زدیم...» که در معنی و یا کنایه از مزاحم و مایه درد سر, مغل آسایش و سربار کسی بودن می آید. (امینی, ۱۳۶۹, ص: ۷۶۵). و در کردی (له زگه) به کار می برده می شود, مثل: «وای خو بوته له زگه و لیم نابیته وه.» و یا «بوته که وگیری بنی مه نجه ل.» (کاکه یی (۲۰۰۸), ص: ۶۲)

۲۶- بی دست و پا (آل احمد, ۱۳۸۷, ص: ۷۹)
 «...بچه های محل او را به بازی نمی گرفتند از بس بی دست و پا و پپه بود.»

که در فرهنگ عوام به معنی بیعرضه و نالایق بودن آمده است (امینی, ۱۳۶۹, ص: ۱۷۶)

و در کردی هم عین همین را به کار می بریم که (بی ده ست و پی) می باشد. و در همین معنی هم می باشد، «به ده سستی خوی مالی خوی ویرانکرد.» (کاکه یی (۲۰۰۸)، ص: ۵۱) که حکایت از بی عرضگی شخصی را بیان می کند و یا «به که وچک کو ده کاته وه و به که وگیر فریده دا.» (کاکه یی (۲۰۰۸)، ص: ۱۸۲). در اینجا در مورد بی دست و پای و نادانی کسی در باره کاری که انجام می دهد و ضرر می کند بیان می شود.

۲۷- سگ به دهان خود بستن (آل احمد، ۱۳۸۳، ص: ۱۱۵) «...توی اتاقم و در حین انجام وظیفه فحش می داد. آن هم اینطور! به مدیر دبستان..... لابد یک مردک بیخودی سگ به دهان خودش نبسته.»

که در معنی و کنایه از فحاشی و گفتن کلمات ریک و زشت به کار می رود (نجفی، ۱۳۸۷، ص: ۹۱۵). و در کردی (ده م پیس) و یا (ده م شر) هردو گفته می شود. مثل «به ده م شری خوی هه مووانی ترساندووه» و یا «سه گی هار ته مه نی چل شه وه» (کاکه یی (۲۰۰۸)، ص: ۱۴۳) در جواب کسانی است که فحاشی کرده باشند که به نوعی هم موضعگیری و طلافی را نشان می دهد.

۲۸- چرب و نرم (آل احمد، ۱۳۸۷، ص: ۸۳) به دو معنی به کار می رود: ۱- پر از لطافت و حلاوت و خوشایند بودن و دلپذیر بودن است. مثل: «...سکيه وارد باغ شد و سراغ سرخک رفت و احوال بررسی بررسی چرب و نرمی کرد.» و ۲- قابل توجه و مهم بودن است. مثل: «...اگر نوزاد پسر بود لوطی...خلعت و انعام چرب و نرمی می گرفت.» و در کردی در مورد اول: «چاک و چونیه تی گرمی کرد) و یا «شه کری، له ده می ده باری.» (کاکه یی (۲۰۰۸)، ص: ۱۵۵). و یا «زمانی زور ته ره» (کاکه یی (۲۰۰۸)، ص: ۱۳۷). یعنی شیرین سخن است. در مورد دوم هم که به معنی خلعت و انعام در زبان کردی «خه لات کردن» می گویند. «له راکردن من خه لاتی یه که مم وه رگرت» در اینجا به معنی جایزه آورده شده است.

۲۹- نمک به حرام (آل احمد، ۱۳۸۷، ص: ۷۷) «...نمک به حرامها! برایتان شهر را چراغانی کنیم.....»

در معنی اینکه حق نان و نمکی را از سفره کسی خورده باشی و به جا نیاورده باشی و منظور و کنایه از نمک شناسی و ناسپاسی کسی باشد که در حقش خوبی کرده باشیم. (امینی، ۱۳۶۹، ص: ۷۹۳) و (نجفی، ۱۳۸۷، ص: ۱۴۳۰).

در کردی « نمک حه رام و یا سپله» گفته می شود و خیلی هم در بین مردم در حال حاضر رایج است. مثل: «خوا بت گری نمک به حرامی سپله خو دونیا هه روا نابی!». و یا « به عه ره ب مه لی مه رحه با , هه م ده خوا , هه م له بن عه بای ده نی.» (کاکه پی (۲۰۰۸), ص: ۲۱۳). در مورد کسانی بکار می رود که در حقشان خوبی بکنی و آنها باعث ضرر بشوند.

۳۰-گورش را گم کردن (آل احمد, ۱۳۸۳, ص: ۴۱)
«...برو ورقه را بده به دستشان گورشان را گم کنند, پدر سوخته ها!...»

که به لحن تحقیر و توهین آمیزی هم گفته می شود و کنایه از مزاحمت دیگران آسوده شدن و دست به سر کردن آنها می باشد. (نجفی, ۱۳۸۷, ص: ۱۲۵۷)

که در کردی «مل شکنان و یان یه خه ی له یه خه م بیته وه» یعنی بزار برود گردن شکسته و یا دست از سرم بردارد , می آید. و یا «رویشنت هه بی و گه رانه وه ت نه بی.» (کاکه پی (۲۰۰۸), ص: ۱۹۷). در مورد کسانی که موی دماغ شده اند , استفاده می شود. و یا «کای کون به با مه که. و ملت بشکینه» (کاکه پی (۲۰۰۸), ص: ۱۸۹). در مورد کسانی است که نخواهیم با آنها همراه شده و آنها را از سر خود باز کنیم , به نوعی دست به سرشان کنیم و بخواهیم بروند و گورشان را گم کنند.

۴-۲ ضرب المثل ها از داستان مدیر مدرسه .

۱-کله کسی بوی قورمه سبزی دادن یا گرفتن. (آل احمد (۱۳۸۳), ص: ۸)

«...فهمیدم که مدیر قبلی مدرسه زندانی است, لابد کله اش بوی قورمه سبزی می داده...»

کنایه از افکار و مقاصد سیاسی در سر داشتن و سخنان گفته شده و یا کارهای, کسی به نتایج خطرناک منتهی شدن است. (امینی (۱۳۶۹), ص: ۶۳). در زبان کردی: «نانی هاری خواردووه». (کاکه پی (۲۰۰۸), ص: ۲۱۶) به معنی اینکه: کار عاقلانه ای نمی کند و یک نوع دیوانگی را می رساند. و یا «ملی خوی له چه قو ده سوی.» (کاکه پی (۲۰۰۸), ص: ۲۱۱) در اینجا هم به معنی: کار متهورانه ای است و باید خود داری کند. و یا «زوبان بووه ستی سه ر سه لامه ته و نه گه ر نه وه ستا, گیان ئامانه ته.» (هه مزه پی (۲۰۱۲), ص: ۱۵۲). در معنی این است که اگر زبان نباشد سر سلامت است و گرنه جان

امانت می باشد در این منظور بر سر گفته هایش جانش را خواهند گرفت.

و یا « شولی هه لکیشا دیاره بیعاره ، پیویسته ته می بکریت ئه م جاره.» (هه مزه یی (۲۰۱۲)، ص: ۱۸۲). باز در معنی کله کسی بوی قورمه سبزی گرفتن ، بکار می رود.
۲- کاسه ای زیر نیم کاسه است (آل احمد (۱۳۸۳) ص: ۹)

«... پدر سگ بلند شده و آمده اینجا... معلوم نیست چه کاسه ای زیر نیم کاسه دارد...»

کنایه از نیرگی در کار کسی بودن است و قصد خود را از انجام کاری مخفی کردن می باشد و سری و رازی در پشت پرده داشتن و حقه ای و تزویری در کارها بودن است. (نجفی (۱۳۸۷)، ص: ۱۱۲۹). در زبان کردی؛ «ئه و ماسته بی مو نییه» که همان معنی کاسه ای زیر نیم کاسه است را می دهد. مثل: « ئه مریکا عاشقی چاوی ره شی ئیمه نییه و هاوکاری کردنی بو ئیمه سه یره و ئه و ماسته بی مو نییه.» و یا « ره ش له سپی جیا ناکاته وه و نازانم که چون گره و ده باته وه.» (هه مزه یی (۲۰۱۲)، ص: ۱۴۴). به معنی؛ سیاه و سفید از هم جدا نمی کند و نمی فهمم که چطور شرط بندی می کند و می برد. و یا « گیانت له گیانم شیرین تر نیه، ئیتر نازانم مه به ستت چییه.» (هه مزه یی (۲۰۱۲)، ص: ۲۴۲).

۳- ارث خر به گفتار رسیدن (آل احمد (۱۳۸۳)، ص: ۱۴)
«... لباس هاشان به نشان زار می زد و ارث خرس به گفتار رسیده بود...»

کنایه از ناکسی رفته باشد و دیگری که از او بدتر بوده باشد و هست جایش را گرفته باشد.
در زبان کردی؛ « سه ی سپی رویشت و سه ی ره ش هاته جیی» که به معنی کسی بد و ظالم از بین برود و از او بدتر جایش را بگیرد. مثل: «ده زانی له دوایی سه دام ده توانین بلین سه ی سپی رویشت و سه ی ره ش هاتوته جیی.» و یا « کلاش هه ل ئه خات وشک بیته وه ، له ژیر پیی که را ئه یبینیته وه.» (هه مزه یی (۲۰۱۲)، ص: ۲۲۲).
که در همان معنی ارث خر به گفتار آورده می شود و یامی توان گفت « رونی رژا بوو کردییه خیر داده.»
کنایه از کسی است که هیچ کار خوب و یا خیری انتظار داشت باشی.

۴- کاسه از آش داغتر (آل احمد (۱۳۸۳)، ص: ۸۵)

در زبان فارسی به دو معنی است. ۱- کنایه از آن که در حفظ مال کسی بیش صاحب مال پافشاری کند. مانند: «... شاگرد دکان که کاسه از آش داغتر شده بود رفته بود دنبال پاسبان...» ۲- کنایه از آنکه به گزاف از مذهبی یا عقیده ای طرفداری کند. مانند: «... مذهبیون خشکه مقدس و علمای کاسه از آش داغتر...» (نجفی (۱۳۸۷)، ص: ۱۱۲۹).

که در کردی «کوچک گه رمتره له ئاگر» را بکار می برند که همان مفهوم اینکه کسی بیش از صاحب مال و یا قضیه دلسوزی و یا طرفداری نشان بدهند. مثل: «کچه که م تای لی بوو منیش خه ریک بووم تای بینمه خوار که پوری هات و خوی توره کرد راسته ده لین کوچک گه رمتره له ئاگر». و یا «سه لکی سیری و یان قنچکی پیازی، تو چی هه تاکو به خوت بنازی.» (هه مزه یی (۲۰۱۲)، ص: ۱۷۰). به معنی کاسه داغتر از آش بکار می رود.

نتیجه

- در بین مردم اصطلاحات و ضرب المثل های درست شده که میزان فهم و تمدن هر ملت و وسعت و پیشرفتشان را مشخص می سازد. و زبان کردی و فارسی تاثیرات فراوانی از هم پذیرفته اند به دلیل همسایه بودند و نزدیکی جغرافیایی و فرهنگی این دو ملت.
- استفاده از اصطلاحات و ضرب المثل ها، به گفتارها استحکام می بخشد و در ذهن شنونده تاثیر فراوانی می گذارد.
- استفاده از اصطلاحات و ضرب المثل ها در کلام، برای گویاتر و پسندیده تر و موثر تر بودن می باشد و باعث می شود که کسالت و ملال شنونده را از بین ببرد و چون گفتار را بوسیله آن پخته تر و حکیمانه تر و دارای معنی نغز و دلپذیر نشان می دهد، و شاید یکی از دلایلی باشد که متکلمین به زبانهای کردی و فارسی را زبانی شیرین می دانند.

- اینکه کدام ملت و قومیت، ابتدا مثل را اختراع کرده و به آنها مودیت بخشیده است، به هیچ وجه بر کسی معلوم نیست و نمی توان تشخیص داد که در چه دوره و زمانی مبادرت به ایجاد آن شده است.
- بعضی از اصطلاحات و ضرب المثل ها شبیه و حتا می توان گفت که ترجمه شده اند ولی معلوم نیست که کدام زبان مادر آنهاست و کدام از دیگری گرفته است. و در خیلی از ضرب المثل ها و بخصوص اصطلاحات ، هیچ شباهتی موجود نبوده است.

کورتیه باس

له ناو که له پووری هه موو نه ته وه کانی دنیا دا ، په ند و قسه ی نه سته ق هه یه و زور جار نه وهنده لیکچوونیان هه یه وهک بلّی له یه کترین وه رگرتووه. بۆ نمونه ؛ نه و په ند و قسه نه سته قانه ی له داستانی به پیره بهری قوتابخانه (مدیر مدرسه) دا هه یه زور لیک ده چن له گه ل نه و په ند و قسه نه سته قانه ی که ئیستا له ناو زمانی کوردیدا هه یه و له کومه گادا ده بیستین یان خومان به کاری دینین. جه لال ئالی نه حمهد که یه کیکه له و که سانه ی په ند و قسه ی نه سته قی هیناوه ته ناو نه ده بیاتی داستان به تاییه تیش له داستانی به پیره بهری قوتابخانه دا به رجه سته ی کردوه، که داستانیکی سیاسییه و له ریگه ی په ند و قسه ی نه سته قه وه ره خنه ی له بارودوخی سیاسی ، کولتووری و ئابووری نه وسای ئیران گرتووه. نه م لیکولینه وه یه دوو به شه ؛ به شی یه که م باس له ژیانامه ی جه لال ئالی نه حمهد به ره مه کانی ده کات ، هه روه ها زور به کورتیش باس له نه ده بیاتی نه و کات ده کات و رووداوه کانی نه وساش ده خاته روو. به شی دووهم بریتیه له پیناسه کردنی په ند و قسه ی نه سته ق و هه لیزاردنی هه ندیک له و په ند و قسه نه سته قانه ی له ناو داستانه که یدا هاتووه و هینانه وه ی به رامبه ره که ی له زمانی کوردیدا. کوتاییه که شی به نه نجامی لیکولینه وه و لیستی سه رچاوه کان و کورته ی باس به زمانی کوردی و عه ره بی هاتووه.

ووشه ی سه ره کی: په ند و قسه ی نه سته ق ، جه لال ئالی نه حمهد ، داستانی به پیره بهری قوتابخانه

خلاصة البحث

تحتوي تراث كل القوميات على الحكم والاقوال المأثورة، في الكثير من الاحيان تتشابه الحكم والاقوال المأثورة للقوميات المختلفة لدرجة كأنها مأخوذة من بعضها البعض. على سبيل المثال ؛ أن الحكم والاقوال المأثورة الموجودة في رواية مدير المدرسة تشبه الى حد كبير الحكم والاقوال المأثورة الموجودة حالياً في اللغة الكردية والتي تتداول في المجتمع أو نحن نستخدمها. يعتبر جلال آل احمد احد الكتاب الذين أدخل الحكم والاقوال المأثورة في الادب الروائي و على وجه الخصوص في رواية (مدير المدرسة)، والتي تعتبر رواية سياسية عن بواسطتها ينتقد الوضع السياسي ، الثقافي و الاقتصادي الإيراني السابق. يتكون هذا البحث من قسمين؛ القسم الاول يتضمن نبذة عن حياة جلال آل احمد ونتاجاته و يتناول بايجاز كبير الى ادبيات تلك الفترة ويسلط الضوء على اوضاع التي عاصرها ايضاً. تتضمن القسم الثاني على تعريف الحكم والاقوال المأثورة واختيار بعض الحكم والاقوال المأثورة الواردة في روايته (مدير المدرسة) و ذكر ما يقابلها في اللغة الكردية، وتختتم البحث بالاستنتاج وقائمة المصادر والخلاصة.

كلمات رئيسية : الحكم والاقوال المأثورة ، جلال آل احمد ، رواية مدير المدرسة.

منابع

- ۱- آل احمد (۱۳۸۳)، جلال، مدیر مدرسه، مشر خرم، چاپ اول.
- ۲- ازرنده نیا (۱۳۸۶)، محمد، راز زندگی در ادبیات داستانی جهان، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ۳- امینی (۱۳۶۹)، امیر قلی، فرهنگ عوام، دانشگاه اصفهان.
- ۴- انوری (۱۳۸۱)، حسن، فرهنگ سخن، انتشارات سخن.
- ۵- حسینی زاده (۱۳۷۹)، چرایی و چگونگی رخداد آن، چاپخانه باقری، چاپ پنجم.
- ۶- حقوقی (۱۳۷۹)، محمد؟، مروری بر تاریخ ادب و ادبیات امروز ایران، تهران، نشر قطره.
- ۷- داد (۱۳۸۷)، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، مروارید.
- ۸- دهگان (۱۳۸۳)، بهمن، فرهنگ جامع ضرب المثل های فارسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، چاپ اول.
- ۹- سنگری و همکاران (۱۳۸۶)، محمد رضا، ادبیات فارسی (۲) متون نظم و نثر، شزکت چاپ نشر کتابهای درسی ایران، تهران.
- ۱۰- سنگری و همکاران (۱۳۸۷)، محمد رضا، ادبیات فارسی (۲) متون نظم و نثر، شزکت چاپ نشر کتابهای درسی ایران، تهران.

- ۱۱- سجادی (۱۳۶۹)، عبدالحمید حیرت، پند پیشینیان در کردی جلد اول، چاپ اول، انتشارات صلاح الدین ایوبی.
- ۱۲- شمیسا (۱۳۸۷)، سیروس، انواع ادبی، تهران.
- ۱۳- شیرازی (۱۳۷۱)، جمشید، فضل الله جلوه، علی اصغر بیگی، تاریخ ایران در قرن بیستم، کتاب دوم، تهران، امیر کبیر.
- ۱۴- میر صادقی (۱۳۸۷)، جمال، واژه نامه هنر داستانی، کتاب مهناز، اطلاعات.
- ۱۵- نجفی (۱۳۸۷)، ابوالحسن، فرهنگ فارسی عامیانه، تهران، نیلوفر.
- ۱۶- میر صادقی (۱۳۸۸)، جمال، واژه نامه هنر داستان نویسی، چاپ مهناز، تهران.

منابع کردی

- ۱- سه جادی (۱۳۸۶)، عه لائه دین، رشته ی مرواری، چاپی دووه م. کوردستان.
- ۲- عبدالقادر رازی (۱۳۶۸)، محمدبن ابی بکر، امثال و حکم، حریرچی، فیروز، الفحام، شاکر، ترجمه و تصحیح، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳- کانی هه مزه یی (۲۰۱۲)، به کر، په ندی پیشینان به هونراوه وه رگیراوه له په نده کانی شیخ محمدی خال، بلاوکراوه کانی چوار چرا، چاپی، یه که م سلیمانی.
- ۴- مسته فا ره سوول (۲۰۱۰)، عیزه ددین، نه ده بی فولکلوری کوردی، چاپی ده زگای ئاراس، چاپی سییه م. هه ولیر.
- ۵- نه لوه نی (۲۰۰۸)، نه جم خالید، په ندو قسه ی نه سته قی کوردی شاری خانه قین، چاپی یه که م، چاپ خانه ی موکریانی، هه ولیر.
- ۶- کاکه یی (۲۰۰۸)، هه رده ویل، په ندی پیشینان و قسه ی نه سته قی شه به ک، چاپی یه که م، ده زگای ئاراس، هه ولیر.